

زیست‌نامه و زمانه‌ی رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری

تهیه کننده: عبدالقیوم آیتی

زیست‌نامه و زمانه‌ی رهبر شهید حجت الاسلام والمسلمین استاد عبدالعلی مزاری (رحمت الله علیه)، در واقع شرح درخشانی از کارکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایشان را در عرصه‌های مختلف دربرمی‌گیرد و این کارکردها به نوع خود، بسیار متنوع و گسترده است که در این نوشته به برخی از دوره‌های زیستی رهبر شهید اشاره می‌گردد که عبارت‌اند از:

۱. دوره کودکی و نوجوانی

استاد شهید عبدالعلی مزاری فرزند حاجی خداداد در سال ۱۳۲۶، در قریه نانوائی چهارکنت از توابع ولایت بلخ متولد گردید و دوره کودکی خویش را در محیط گرم خانواده متدین و مذهبی سپری کرد. از آنجای که پیشه پدر و برادر رهبر شهید، زراعت و مالداري بود، از کودکی با مشکلات جامعه آشنا شد و شرایط دشواری زندگی مردم را با تمام وجود خود لمس کرد.^۱ این دوره از عمر رهبر شهید، با دوران پادشاهی محمد ظاهر و صدارت محمد داود، همزمان شد که در این دوره دو تحول مهم سیاسی در میان مردم هزارستان اتفاق افتاده بود. یکی به رهبری ابراهیم خان شهرستانی معروف به گاو سوار که قیام بزرگی را علیه ستم دستگاه حاکمیت استبداد به راه انداخته بود و دومین قیام مسلحانه‌ی ابراهیم خان که به رهبری شهید سید اسماعیل بلخی، در کابل علیه نظام استبدادی شاهی آغاز گردید و در مرحله عملیاتی و اقدام نظامی منجر به شکست شد.^۲

استاد شهید، یکی از چهره‌های استثنایی و نوابغ کشور ما به حساب می‌آید. مرور گذرا به دوره‌ی کودکی و نوجوانی، سپس درس خواندن او در مدرسه ثابت می‌کند که او مثل کودکان معمولی نبوده که طبق روال عادی در مدرسه درس بخواند و باسواد گردد و بعد به فعالیت خود ادامه دهد. وقتی هم شامل درس می‌شود از هیچ‌از تلاش و کوشش دست نمی‌کشد. اینجاست که اساتید و هم‌دوره‌های استاد شهید، خاطره‌ای از این دوره یاد می‌کنند، بلکه خاطره‌ای که دگرگونی‌ها و تحولات فکری او را به نمایش می‌گذارد.

رهبر شهید در نوجوانی، زمانی که در آغاز تحصیل بوده علیه اداره مدیریت مدرسه علمیه (حوزه)، می‌شورد آن‌هم به خاطر سیستم آموزشی که به خاطر عدم رعایت عدالت اجتماعی، در انبار مدرسه را بر روی طلاب باز

۱. بصیر احمد دولت آبادی، هزاره‌ها از قتل عام تاحیای هویت، قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۵، ص ۴۴۱.

۲. زندگینامه رهبر شهید استاد مزاری، ۱۳۷۴.

می‌کند تا طلاب به قدر نیازشان آذوقه ببردارند، چیزی که حق آنهاست و از آنها دریغ شده بود. پس از این جریان مسئولین مدرسه هم سهولت برای طلاب قایل شدند.^۱

رهبر شهید در دوره تحصیل چه در داخل و چه در خارج از کشور، هیچ زمانی از شهریه و حقوق طلبگی استفاده نکرد. شاید و این یکی از خصوصیات منحصربه‌فرد ایشان باشد. چون او کسی نبود که به خاطر زندگی شخصی دست خویش را پیش کسی دراز کند. از این رو، او برای ادامه تحصیل مجبور به کارهای شاقه و از جمله بنایی شد، ولی او، تسلیم شرایط نگردید، چون در آن صورت او نمی‌توانست، حرف دل خود را بگوید.

۲. دوره جوانی (دیدار بلخی و عسکری)

الف) دیدار با شهید بلخی

روحیه استقلال‌طلبی همراه با جرقه‌های که دیدار بلخی به آن زد، زندگی و اندیشه استاد شهید را دگرگون و متحول ساخت. هرچند رهبر شهید، قبلاً بانام شهید بلخی آشنا بود؛ زیرا که سال تولد استاد شهید، بین دو پدیده مهم تاریخی هزارستان اتفاق افتاده بود (قیام شهرستان در سال ۱۳۲۴ به رهبری ابراهیم‌خان گاو سوار و طرح براندازی حکومت در حوت ۲۸ و حمل ۱۳۲۹ به رهبری سید اسماعیل بلخی) و پدر رهبر شهید، از مریدان شهید بلخی بود و باهم رفت و آمد داشتند.

رهبر شهید انگیزه سیاسی خویش را برگرفته از اندیشه‌های مبارزاتی علامه بلخی می‌داند و دیدار با ایشان را سرآغاز تحول فکری خویش معرفی می‌کند. رهبر شهید تحت تاثیر اندیشه شهید بلخی بود و بارها می‌گفت: «اگر انسان مرد الهی و مرد مذهبی و مبارز باشد، باید مثل بلخی باشد».^۲

رهبر شهید با سن سالی اندکی داشت، از مبارزات و زندانی شدن علامه بلخی، کلاماً آگاهی داشت. یکی از ویژگی‌های شهید مزاری، عبارت است از این که «از فهم عمیق نسبت به مسایل سیاسی» برخوردار بود. وقتی ایشان در چهارکنت مشغول تحصیل بود، بسیاری از پیشگامان نهضت‌های آزادی بخش در جهان را می‌شناخت، سید جمال‌الدین افغانی، حسن البنا، کواکبی، سید قطب و دیگر اندیشمندان جهان اسلام را به خوبی معرفی می‌کرد. در حالی که هم صنفی‌هایش چیزی از آنها نمی‌دانستند.^۳ شهید بلخی، شهید مزاری را به درس خواندن و رفتن به سربازی تشویق کرد.

ب) دوره عسکری

رهبر شهید داستان دیدار خویش را با شهید بلخی، چنین بیان می‌کند: «من به دستور بلخی به عسکری رفتم چرا که بلخی گفته بود در عسکری چیزی‌های را می‌توان آموخت که در جای دیگر امکان‌پذیر نیست». ولی رهبر شهید هنوز به عسکری نرفته بود که در وقت اعزام و تقسیمات به خاطر رشوه ستانی مأمورین دولت، در

۱. محمد اسحاق فیاض، گل سرخ؛ مجموعه خاطرات، خاطره سید عبدالعظیم حسینی مزاری، قم: ۱۳۸۹، ص ۳۸؛ بصیر احمد دولت آبادی، «نگاهی به تفکر و عملکرد سیاسی استاد بابه مزاری»، قصه هجران، ص ۲۶.

۲. محمد اسحاق فیاض، گل سرخ؛ مجموعه خاطرات، خاطره سید عبدالعظیم حسینی مزاری، قم: ۱۳۸۹، ص ۳۵.

۳. همان.

مزارشریف با آن‌ها درگیر می‌شود که به موجب این درگیری و اعتراض به خوست اعزام می‌گردد - به قربانگاه عساکر هزاره - مشهور بود - فرستاده می‌شود. شهید مزاری از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ عسکری خود را در ولایت‌های کابل، خوست و پکتیا سپری می‌کند و هم‌زمان با آن دوره به ادامه تحصیل هم پرداخته است.

رهبر شهید دواطلبانه به خدمت عسکری می‌رود و دلیل این امر را این‌گونه تشریح می‌کند: «عسکری رفتن من به این خاطر بود که من از همین سرزمین هستم، از همین افغانستان هستم، من باید بدانم که در این سرزمین چه می‌گذرد؟ دلیل دیگری که علاقه داشتم به عسکری بروم این بود که شهید بلخی به من نصیحت کرده بود و گفته بود که تو باید به عسکری بروی و من هم عسکری را انتخاب کردم»^۱

دوره عسکری، با همه مشکلات طاقت‌فرسای آن، منشأ تحول بزرگی در اندیشه رهبر شهید می‌شود که استاد شهید، از آن، به‌عنوان یک محل درس، مکتب و عبرت‌آموزی نام می‌برد؛ زیرا برای اولین بار، با وضعیت رژیم حاکم و به‌رفتار مأمورین دولتی با مردم و زندگی سراسر رنج و درد و محرومیت مردم در همه نقاط کشور آشنا می‌شود و از همان‌جا عشق و علاقه‌اش به تحصیل بیشتر شده و تصمیم می‌گیرد که به هر نحوی که شده در نزد مولوی درس می‌خواند، پس از پایان دوره عسکری، استاد شهید به زادگاهش برمی‌گردد و در مدرسه شیخ سلطان در مزارشریف که در آن زمان رونق خاصی داشت، به ادامه تحصیل می‌پردازد؛ اما رهبر شهید به این مقدار تحصیل هرگز اکتفا نمی‌کند.

۳. دوره تحصیل

رهبر شهید که در اوایل بهار ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیل از افغانستان خارج شد و پس از سفر به عراق و زیارت عتبات عالیات در نجف و کربلا، در حوزه علمیه قم اقامت کرد؛ زیرا که در نگاه شهید مزاری، قم تنها محل تحصیل درس نبود، بلکه علاوه بر آن، کانون مبارزات سیاسی نیز به‌شمار می‌رفت و به همین جهت این شهر، جذابیت ویژه‌ای برای رهبر شهید، داشت. علت انتخاب قم از سوی رهبر شهید - آن‌طور که همیشه یادآوری می‌کرد - این بود که قم تنها محل تحصیل درس‌های رایج حوزه‌ای نبود، بلکه علاوه بر آن، قم و محیط تحصیلی آن یک کانون مهم مبارزاتی مخفی نیز به‌شمار می‌آمد و این جنبه، جذبه خاصی برای استاد شهید در آن زمان به وجود آورده بود.

استاد شهید، پس از استقرار در قم با عشق و علاقه و پشتکاری که در شخصیت ایشان وجود داشت، با جدیت تمام تحصیل را آغاز کرده و وقت‌شناسی؛ بدون هدر دادن یک لحظه از وقت خود، درس سطح حوزه را در کمترین مدت ممکن؛ یعنی پنج سال به پایان رساند، درحالی که حد متوسط اتمام سطح در حوزه ده سال به طول می‌انجامید و این خود حاکی از این است که چگونه استاد شهید، از تمام لحظات زندگی خود، بهترین استفاده و بهره‌برداری را داشته است.

۱. همان، خاطره محمد علم جويا، ص ۴۹.

استاد شهید در مورد تحصیل خود می‌گوید: «تا سال ۱۳۵۵ بدون و فقه درس می‌خواندم، هیچ‌گونه مزاحمتی را شامل درس نمی‌ساختم. ولی با آن‌هم در همان سال پدرم از داخل برایم پول فرستاد که همراه برادرم به مکه بروم. با این کار مخالف بودم چون به درس‌هایم لطمه می‌زد و مدتی از درس می‌ماندم؛ زیرا علاقه وافری به درس یافته بودم. اما وقتی مسئله را پرسیدم معلوم شد که بر کسی که پول برای او فرستاده‌شده، حج واجب می‌گردد، به‌ناچار درس را ترک کردم و راهی مکه شدم، ولی در سوریه ویزای عربستان سعودی برایم داده نشد، همان‌جا ماندم و برادرم به مکه رفت. از آنجا به عراق رفتم و بعد از چند روزی معطل ماندم با مقدار کتبی که تهیه کرده بودم عازم ایران شدم. کتاب‌هایم گیر رفت و خودم دستگیر شدم، بیشتر از چهار ماه زندان شدم و بعد مرا از مرز خارج کردند، وقتی از ایران خارج شدم، رفتم افغانستان در منطقه شمال و در مدارس مزارشریف و چهارکنت یک سلسله برنامه‌های تربیتی با طلاب ریختم.»^۱

مزاری در ایران به پخش کتاب‌های اسلامی و انقلابی و امور تبلیغی می‌پرداخت. او از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵، در قم مشغول به تحصیل بود و سپس به خواست پدر و به‌ناچار برای انجام اعمال حج راهی مکه شد، اما در سوریه ویزای عربستان به وی داده نشد. پس از آن به عراق رفت و سپس به ایران بازگشت. در مرز ایران به دلیل همراه داشتن کتاب‌های انقلابی، دستگیر و مدت چهار ماه زندانی شد. پس از آزادی از زندان و از ایران اخراج گردید، بعد از برگشت به افغانستان، در مدارس مزارشریف و چهارکنت، به انجام برنامه‌های تربیتی و دینی پرداخت.

۴. زندان و بازگشت به وطن

پس از اتمام تحصیل در حوزه علمیه قم، آن‌هم در سال‌هایی که خیزش‌های اسلامی در ایران رهبری امام خمینی، به‌شدت ادامه داشت، شخصیت سیاسی و فکری شهید مزاری، نضج و پختگی بیشتر پیدا کرده و باروحیه سرشار از امید و اطمینان و اراده جدی و استوار، تصمیم گرفت که با الهام از خط مبارزاتی مبارزان جهان اسلام برای نجات مردم افغانستان وارد عرصه سیاسی این کشور شود و مبارزه جدی را آغاز کرد و از این‌رو، سفر به عراق و دیدار با امام خمینی و برخی از شخصیت‌های مبارز را آغاز می‌کند و نیز، درباره اوضاع سیاسی و وظایف مبارزاتی به گفتگو می‌پردازد و سپس به ایران می‌آید و در مرز این کشور دستگیر و زندانی می‌شود و در زندان با شهید رجایی از نزدیک آشنا می‌شود که در برخی از مصاحبه‌ها، خاطرات خویش را از این آشنایی بیان کرده است. رهبر شهید، در زندان به دست ساواک شاه، به‌شدت شکنجه می‌شود، به‌اندازه‌ای که داغ‌های سوختگی آن تا مدت‌ها در بدن ایشان مشخص بوده است. رهبر شهید، چنانچه در خاطرات خود بیان می‌کند: «روزی سیگار روشنی را روی صورتم خاموش کردند، به امید اینکه یک آخ بگویم. ولی تا آخر، چشم در چشم آنها دوخته و ساکت و صبور ماندم تا شخصیت یک طلبه افغانی را خرد نتوانند.»^۲

۱. زندگینامه رهبر شهید استاد مزاری، نشریه سراج، مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، ۱۳۷۴.

۲. بصیر احمد دولت‌آبادی، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، ص ۴۵۵.

رهبر شهید، پس از زندان، از ایران اخراج گردیده و پس از مدتی اقامت در کابل و دیدار با شخصیت‌های مبارز کابل به مزارشریف می‌رود و در آنجا کتابخانه‌ای را تأسیس می‌کند تا طلاب و دانشجویان را به مطالعه کتاب‌های اسلامی و انقلابی تشویق می‌کند.

به‌رغم مشکلات و موانع، تلاش‌های روشنگرانه استاد شهید، در مزارشریف مؤثر واقع می‌شود و تعدادی زیادی را در خط سیاست و مبارزه می‌کشاند. رهبر شهید با اشاره به کارکردهای فرهنگی خود در این زمینه می‌گوید: «در مدارس مزارشریف و چهارکنت یک سلسله برنامه‌های تربیتی با طلاب ریختم، مشغول این‌گونه مسائل بودم که کودتای روسی ۷۷ ثور به‌وقوع پیوست. گذشته از اینکه زمینه کار باقی‌نماند، تحت تعقیب هم قرار گرفتم، مجبوراً افغانستان را ترک گفته به نجف (عراق) رفتم. امام خمینی هنوز به فرانسه نرفته بود، مدتی به نجف ماندم و بعداً به سوریه و از آنجا به پاکستان رفته وارد افغانستان شدم.»

مزاری در ۱ تیر (سرطان) ۱۳۵۹ از امام خمینی اجازه‌نامه دریافت و جوهات شرعی و مصرف آن را اخذ کرد و از این‌رو، از مردم در مزارشریف و مناطق اطراف جوهات دریافت می‌نمود.^۱

۵. مبارزه سیاسی و شکوفایی فکری رهبر شهید

همان‌طور که اشاره شد فعالیت‌های سیاسی رهبر شهید از آغاز دهه پنجاه شروع شد. دهه‌ای که آبستن حوادث بی‌شماری به‌حساب می‌آید. استاد شهید در این مقطع زمانی از بنیان‌گذاران اولیه سازمان نصر افغانستان به‌شمار می‌رود، این سازمان سیاسی در سال ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد. پس از کودتای روسی ۷۷ ثور و آغاز مبارزات مسلحانه مردم افغانستان بر ضد عوامل بیگانه، استاد مزاری در اوایل سال ۱۳۵۸ برای رهبری قیام مسلحانه مردم به داخل کشور می‌شتابد و در تابستان ۵۸ در جبهه قدرتمند چهارکنت، به حیث یک روحانی مجاهد در کنار ده‌ها رزمنده جوان دیگر به انجام وظیفه می‌پردازد تا جایی که در یکی از جنگ‌ها، شانه خود را دیوار سنگر مجاهدان قرار می‌دهد که در اثر فیر مداوم ماشیندار، به شنوایی ایشان آسیب می‌رسد و از این جهت در شنوایی، مشکل داشت.^۲

استاد شهید بعد از جنگ مزبور به‌منظور تأمین امکانات و تسلیحات بیشتر و ایجاد هماهنگی و ارتباط با نیروها و عناصر دیگر از چهارکنت خارج شد و سپس مسافرتی به ایران می‌رود و در اواخر سال ۱۳۵۹ دوباره به داخل کشور بازمی‌گردد و در تنگی شادیان مستقر گردید و از آنجا طرح‌های متعدد فرهنگی، نظامی، سیاسی و عمرانی و اقتصادی را روی دست گرفت که برای ایجاد تحول در آنجا بسیار مؤثر واقع شد.

اولین فعالیت‌های سیاسی شهید مزاری، در قالب حزب را می‌توان مربوط به اوایل سال ۱۳۵۳، در حزب حسینی دانست. نقش شهید مزاری در این حزب گرچه روشن نیست، اما اساس‌نامه حزب حسینی به‌روشنی

۱. ویژه‌نامه شاهد یاران، ۱۳۸۹.

۲. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، زندگینامه شهید مزاری و یارانش، قم: مرکز نویسندگان، ۱۳۷۴، صص ۱-۴۶.

نشانگر مبانی فکری او در آن روزهاست؛ ایجاد و برپایی حکومت اسلامی و مبارزه بر اساس مبانی اسلامی، از رویکردهای اصلی شهید مزاری در حزب حسینی بوده است.

کارکردهای سیاسی رهبری شهید در قالب سازمان‌های سیاسی، عبارتند از:

الف) سازمان نصر افغانستان

پس از انقلاب اسلامی ایران و تشدید مبارزات و خیزش‌های مردمی در افغانستان و در سال ۱۳۵۷، سازمان نصر افغانستان از ائتلاف گروه‌هایی همچون روحانیت نوین، گروه مستضعفین و حزب حسینی تشکیل شد و در فروردین ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد. دفتر اصلی آن در ایران مستقر شد.^۱ رهبری این سازمان جهادی، شورایی و اغلب از روحانیان شیعه مقیم قم، نجف و کابل بود.^۲ استاد شهید عبدالعلی مزاری، محمد کریم خلیلی، قربانعلی عرفانی، عزیز الله شفق، یوسف واعظی، محمد ناطقی و... عضو شورای رهبری سازمان نصر بودند.^۳ شهید مزاری که در اردیبهشت (ثور) سال ۱۳۵۷ و پس از کودتای کمونیست‌ها، افغانستان را ترک کرده بود، در سال ۱۳۵۸ پس از تشدید خیزش‌های مردمی بر ضد کمونیست‌ها و ارتش سرخ شوروی، به افغانستان بازگشت و در چهارکنت مشغول سازمان‌دهی مبارزه با نیروهای دولتی شد. او در همان سال برای تأمین امکانات و تسلیحات، بار دیگر به ایران سفر کرد و در اواخر ۱۳۵۹ به افغانستان بازگشت. او سپس به ایران سفر کرد و تا سال ۱۳۶۵ در این کشور اقامت نمود.

سال ۱۳۶۵ برای استاد شهید مزاری، سال سرنوشت‌سازی بود؛ زیرا که از نگاه سنی پا به چهل‌سالگی رسیده بود و این مرحله دوره پختگی مردان است و از نگاه مبارزه سیاسی هم تجارب زیادی کسب کرده و پس از دو دهه مبارزه سیاسی - فرهنگی با عبور از مرز کاکری هرات و پشت سر گذاشتن موانع و مشکلات مسیر هرات - بادغیس خود را به هزارستان رساند. او در این سفر چه در مسیر راه و چه در دیدار از جبهات سازمان نصر درمی‌یابد که بسیاری از شعارهای انقلابی در عمل قابل پیاده شدن نیست و معیارهای ارائه‌شده برای وحدت گروه‌ها نظر به تحولات سریع سیاسی منطقه و جهان نمی‌تواند در افغانستان جا باز کند. بنابراین رهبر به اندیشه ایجاد هماهنگی و همبستگی و طرح حزب وحدت را با فرمول جدید پی‌ریزی می‌کند.

ب) حزب وحدت اسلامی افغانستان

شهید مزاری، اوایل ۱۳۶۵ به افغانستان بازگشت و در شرایطی که توانسته بود قدرت و نفوذ خود را به تدریج در سازمان نصر افزایش دهد و به برجسته‌ترین رهبر سازمان تبدیل شود، تلاش فراوانی برای متحد کردن گروه‌های شیعی به کار بست. از بهار سال ۱۳۶۷ که سازمان نصر و گروه رقیبش، پاسداران جهاد اسلامی، منشور اتحاد را امضا کردند، تا تیر ۱۳۶۸ که احزاب شیعه ۱۳ ولایت شیعه‌نشین افغانستان به میثاق وحدت رسیدند و

۱. بصیر احمد دولت‌آبادی، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، ص ۳۰۰.

۲. محمد عزیز بختیاری، شیعیان افغانستان، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳. دانشنامه ادب فارسی، ج ۳، ص ۹۳۸.

احزاب خود را منحل اعلام کردند، مقدمات برای تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان فراهم شد. حزب وحدت اسلامی افغانستان پس از آغاز رهبری مزاری، به نیرومندترین حزب شیعه افغانستان تبدیل شد و بامیان، ستاد مرکزی حزب و مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و نظامی شد.^۱

رهبر شهید به‌منظور بازدید از جبهه‌های داخل کشور و بازنگری از اوضاع سیاسی - نظامی و موقعیت انقلاب اسلامی افغانستان با جمعی از شخصیت‌های دیگر راهی جبهه شدند. رهبر شهید پس از بررسی اوضاع جبهه و تغییراتی وارده بر روحیه مجاهدان و موقعیت نیروهای اشغالگر روسی و رژیم خلقی و وضعیت برتری‌طلبی و انحصارگرایانه گروه‌های سیاسی مقیم پشاور به این نتیجه رسید که گروه‌های شیعی جز اتحاد کامل سیاسی - تشکیلاتی هیچ راه دیگری برای ادامه حیات و حفظ موقعیت مردم خود ندارند و از این رو، تلاش وسیعی را برای تحقق این هدف آغاز کرد که سرانجام پس از تشکیل کنگره، سمینارها و نشست‌های متعدد در پنجاب، لعل، بهسود و جاغوری و بررسی دیدگاه‌ها و نظرات مسئولین، فرماندهان مجاهدین و مردم، به تاریخ ۱۳۶۸/۰۴/۲۵ رهبران و مسئولان جهاد از سرتاسر مناطق هزاره‌نشین و از کلیه احزاب و گروه‌ها، در مرکز بامیان جلسات تاریخی و سرنوشت‌ساز خودشان را آغاز کردند. این جلسات ۹ روز ادامه پیدا کرد و اعضای شرکت‌کننده پس از ۱۶ دور جلسه، تصمیم‌نهایی را مبنی بر اتحاد کامل گروه‌ها اتخاذ کرد و کمیسیونی را مأمور کردند که قطعنامه‌ای تحت عنوان «میثاق وحدت» آماده نمایند. این میثاق‌نامه در ۲۰ ماده تهیه گردید و در طی مراسم باشکوهی، همگی میثاق را امضا کردند و دست روی قرآن گذاشتند و به نام خداوند سوگند یاد کردند که گروه‌های پیشین را منحل و در راه تشکیلات جدید؛ «حزب وحدت اسلامی افغانستان» تلاش نمایند. در همه این گردهمایی‌های سنگین و خسته‌کننده، این شخصیت شایسته ما، شهید مزاری بود که با منطق قوی و استدلال متین و شکیبایی و خویش‌داری خود، حرکت جدید را به‌سوی مقصد اصلی که اتحاد واقعی هزاره بود، هدایت کرد و حیات جدیدی به کالبد جامعه پژمرده هزاره بخشید.^۲

در این راستا بود که در اواخر سال ۱۳۶۸ هیئت بلندپایه و تام‌الاختیاری از طرف مرکز حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان، عازم جمهوری اسلامی شدند. این هیئت را نیز رهبر فقید ما استاد شهید مزاری سرپرستی می‌کرد و در کنار او شخصیت دوم هیئت، سردار رشید دیگری ما، استاد شهید صادقی نیلی قرار داشت و این برای اولین بار بود که رهبران شیعیان افغانستان، شخصیت واقعی خود را به نمایش گذاشتند و از مزاری - صادقی که با اراده‌های استوار و چهره‌های صادق و صریح و چین‌های برک هزارگی خود، به حیث سمبل ملت هزاره و شیعه، هویت واقعی مردم ما را نشان می‌دادند که به‌وسیله مهاجرین و طلاب افغانی مقیم ایران، در کنار مرقد امام خمینی در بهشت‌زهره استقبال بی‌نظیر و تاریخی به عمل آمد و از آن لحظه همگی فهمیدند که جامعه شیعه افغانستان در حال آگاه شدن است. البته سنگ اندازی‌ها و موانع زیادی در راه وحدت وجود داشت، اما مقاومت

۱. همان، ص ۹۳۹.

۲. بصیر احمد دولت آبادی، قصه هجران، تفکر و عملکرد سیاسی استاد شهید (زندگی‌نامه شهید مزاری)، ۱۳۷۴، ص ۳۱.

و سرسختی هیئت به خصوص رهبر شهید استاد مزاری و استاد شهید صادقی نیلی - رضوان الله تعالی علیهما - همچنین بیداری و هوشیاری طلاب جوان و مهاجرین دل سوخته، تمامی نیرنگ‌ها را خنثی ساخت.

استاد شهید با صبر و بردباری و با سعه صدر و پایداری کم نظیر خویش به همه اهداف فوق جامعه عمل پوشانده و تشکیلات وحدت را در ایران و پاکستان و چندین کشور دیگر به طور رسمی فعال ساخت و این برای نخستین بار بود که اقشار گوناگون مردم ما در داخل و خارج کشور، با چهره استاد مزاری آشنایی پیدا کرده و در وجود او نشانه‌های کسی را یافتند که با تمام وجود و با کمال صداقت و پایداری و شهادت و قاطعیت بی نظیر، داعیه نجات و عزت و آزادی ملتی را مطرح کرده و سخن از احقاق حق و تحقق عدالت اجتماعی و احیای هویت اصیل اسلامی و ملی می‌زند و از همین رو که با وجود تعیین رئیس و سخنگوی برای حزب، مردم هر چند به طور غیررسمی، در عمق قلب‌های خود او را رهبری ایدئال خود می‌دانستند و به او امید بسته بودند.

استاد شهید تصمیم گرفت که در رأس کاروان کوچک و با مجموعه‌ای از امکانات و وسایل فرهنگی از طریق جنوب غرب کشور، به بامیان باستان مقر شورای مرکزی حزب وحدت بازگردد که متأسفانه این کاروان کوچک توسط حرامیان مجاهد نما کمین زده شد و در آنجا بود که شایعه گم شدن و اسارت استاد شهید بر سر زبان‌ها افتاد و این وضع یک حالت سردرگمی آمیخته با وحشت و امیدواری را به وجود آورد و در حالی که حریفان سیاسی و دشمنان وحدت از این شایعه خوشحال به نظر می‌رسیدند، مردم و مهاجرین ما را هاله‌ای از ترس و نگرانی و اندوه فراگرفته بود و دوستان و دلباختگان وحدت برای سلامتی استاد روزه نذری گرفتند و مادر پیر و داغدارش در دیار غربت و در گوشه‌ای از شهر قم، شب و روز در سجاده نماز برای فرزند پرومندش که همیشه در اصطلاح او را شیخ صدا می‌زدند، مشغول دعا و نیایش بود و نذر کرده بود که اگر شیخ سالم باشد یک گوسفند قربانی کند.

سرانجام این دعاها مستجاب شد و پس از تلاش و جستجو، استاد شهید را در کنار رودخانه‌ای در نوار مرزی یافتند که در گوشه انزوا و به دور از هیاهوی جهانی، با دستان خود از رودخانه ماهی گرفته و برای همراهانش می‌پزد دوستان پیشنهاد کردند که ایشان به ایران بازگردد چون مسیر راه‌ها خطرناک و ناامن است، اما او تصمیم گرفته بود که به هر ترتیب ممکن خود را به بامیان برساند. هنوز رهبر شهید در دشت‌های سوخته و تفتان جنوب غربی در جستجوی یافتن راه به قلب کشور (هزاره‌جات) بود که کنگره سرتاسری حزب در بامیان دایر شده و استاد را در غیاب با اتفاق آرا به دبیر کلی حزب وحدت اسلامی افغانستان انتخاب کردند و این انتخاب هم مسیر زندگی استاد مزاری و هم سیر تاریخی حزب وحدت را تغییر داد. زمانی که استاد از برهوت نجات یافته، پا به خاک هزاره‌جات گذاشت مردم هم نفس راحتی کشیدند چون رهبرشان از کام مرگ نجات یافته بود. از این زمان به بعد بامیان سر زبان‌ها افتاد و مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی - نظامی گردید، بامیانی که چون مجسمه‌ای بودا در تاریخ وطن ساکت و آرام بود، به یکباره روی آنتن رادیوها قرار گرفت و خبرساز شد تا

جایی که زمینه تفاهم جنرال‌های ناراضی رژیم نجیب از بامیان تدارک دیده شد؛ زیرا بدون تصویب شورای مرکزی در بامیان، مسئولین شمال نمی‌توانستند با جنرال‌های مذکور وارد مذاکره شوند.^۱

استاد در مدت اقامت در بامیان، تشکیلات حزب را فعال ساخت. برای آینده کشور و تصمیمات و برنامه‌ریزی کرد و حزب را از حالت و رکود بیرون آورد و تمام نیروها را به کار سازنده واداشت.

۵. اقامت رهبر شهید در کابل (پس از پیروزی مجاهدین)

پس از آنکه مجاهدان در اردیبهشت ۱۳۷۱ توانستند، دولت کمونیستی نجیب الله را ساقط کرد. نیروهای حزب وحدت اسلامی در مناطق شیعه‌نشین کابل مانند افشار، چنداول، دشت برچی، کارته سخی، کارته سه و کارته چهار مستقر شد و سپس استاد شهید مزاری نیز بامیان را ترک گفته از طریق مزارشریف عازم کابل گردید. در این میان استقبالی که مردم در مزارشریف و هم در کابل از استاد به عمل آوردند. به گفته شاهدان عینی در تاریخ این شهرها بی‌سابقه بوده است. حضور استاد در پایتخت کشور و نظارت بر اعمال مجاهدین حزب وحدت به‌زودی وزنه سیاسی نظامی شیعیان را در مقابل آن‌هایی که تحمل حضور قدرتمند آنان را در کابل نداشتند به نمایش گذاشت.

حزب وحدت اسلامی پس از تشکیل دولت اسلامی مجاهدین، در این دولت عضو بود و با گروه‌های اصلی آن، حزب جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری ربانی و نیز گروه شورای نظار به ریاست احمدشاه مسعود روابط حسنه داشت. اما پس از عدم پایداری آنان به توافق‌نامه‌ها و به‌ویژه عدم واگذاری کامل سهم شیعیان هزاره در دولت، حزب وحدت به رهبری شهید مزاری، تصمیم گرفت که از دولت خارج شود. پس از آن بود مناطق شیعه‌نشین کابل زیر حملات نیروهای شورای نظار به رهبری ربانی و مسعود و نیروهای حزب اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرب رسول سیاف - با اندیشه‌های اخوانی و وهابی - قرار گرفت. در یکی از بزرگ‌ترین این حملات نظامی در ۲۲ بهمن (دلو) ۱۳۷۱، در محله افشار در غرب کابل، صدها تن از ساکنان غیرنظامی هزاره و شیعه این محله قتل عام شد.^۲

برای همه روشن است که رفتار قاطع و تسلیم‌ناپذیری استاد شهید مزاری در برابر سیاست انحصارگرایانه، به‌خصوص برای آن‌هایی که به بیگانگان قول حذف جامعه شیعه و از افغانستان را داده بودند. قابل تحمل نبود، از این رو، وقتی نتوانستند از حضور شیعیان در کابل جلوگیری کنند. دست به طرح خطرناکی زدند تا از طریق جنگ این هدف را تحقق بخشند و از این رو در حالی که حزب وحدت اسلامی برای تجلیل از سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) خود را آماده می‌ساخت در شب ۱۳۷۱/۲/۱۲ اولین جنگ توسط نیروهای متعصب و جنگ طلب سیاف بر حزب وحدت تحمیل گردید و پس از آن هرچند مدت یک‌بار جنگ خونینی بر مردم غرب

۱. ویژه اربعین شهید استاد عبدالعلی مزاری، «مروری بر زندگی نامه سراسر مبارزه و جهاد استاد عبدالعلی مزاری»، پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۷۴، ص ۳.

۲. بهمنی قاجار، جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان، ۱۳۹۲ش، ص ۴۱

کابل تحمیل می‌شد و سرانجام در ۲۲ دلو ۷۱ هم‌زمان با سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توطئه عمیقی که از طرف مسعود و سیاف و همکارانشان چیده شده بود به‌منظور براندازی مرکزیت حزب و به شهادت رساندن استاد مزاری به اجرا گذاشته شد و فاجعه خونین «افشار» پیش آمد. در این فاجعه هرچند آن‌ها به هدف خود که به شهادت رساندن استاد بود نرسیدند، ولی از دو جهت این فاجعه خطرناک بود: اول از آن جهت که مردم مسلمان و مظلوم ما را در محله افشار قتل عام کردند که انعکاسات جهانی آن با اسناد و مدارک در حدی است که هیچ‌کسی نمی‌تواند انکار کند و دوم از آن جهت که در این فاجعه دست خیانت از طرف نیروهای خودی نیز آغشته بود و بلکه عامل اصلی فاجعه تلقی می‌شد.^۱

استاد مزاری در طول عمر در تنها موردی که زارزار با صدای بلند گریست در حادثه غمبار فاجعه افشار بود که در یک گردهمایی عمومی در کابل به مردم قول می‌دهد که تا عاملان این فاجعه را به چوبه دار نکشد و انتقام مردم مظلوم را نگیرد آرام نخواهد نشست.

این حادثه تأسف‌بار، گذشته از خسارات و تلفاتی که لازمه هر جنگ است، برای شیعیان افغانستان این نتیجه‌گیری را نیز در پی داشت که بدون رهبر واحد، قاطع و خردمند و دلسوز نمی‌توانند به حیات سیاسی - مذهبی - اجتماعی خود ادامه دهند و از آنجا که دبیر کل حزب وحدت در بدترین شرایط سیاسی - نظامی صحنه را ترک نکرده و در کنار مردم باقیمانده بود، محبوب دل‌ها شده و به رهبر ایدئال مردمی مبدل شد و شعار «مزاری رهبر» برای اولین بار در فضای قلب‌های مردم کابل طنین‌انداز شد.

همین مقاومت و پایداری و دفاع جدی و صادقانه از حریم شیعیان کابل باعث شد بر محبوبیت استاد شهید در بین مردم و نیروهای مسلح و شورای مرکزی و همه ارکان و تشکیلات حزب بیش‌ازپیش افزوده شود و به همین دلیل در اجلاس عمومی شورای مرکزی حزب ایشان با اکثریت قاطع آرا به دبیر کلی مجدد حزب برگزیده شدند.

استاد زاهدی مرد مجاهد و همکار و هم‌رزم و همدرد استاد شهید، در سخنرانی تاریخی خود در کابل در این رابطه چنین گفت: «وقتی فریاد «مزاری رهبر» را شنیدم با خود آرام گریستم... این مسئله مزاری رهبر یعنی چه؟ یعنی هزاره‌ها به این نقطه رسیده‌اند که روی یک نفر آگاهانه، عالمانه، فهمیده و بدون فشار دیگران توافق می‌نمایند که این برای من یک جهان ارزش دارد. اگر بمیرم دیگر غمی ندارم... این برای من یک افتخار است نه به این دلیل که حضرت استاد مزاری رهبر می‌شود، به این دلیل که اراده ملی و آزاد برای مردم مقاوم ما به وجود آمده است. من به این موضوع افتخار می‌کنم و اگر بمیرم دیگر آرزویی ندارم. کور شود چشم من که من مزاری رهبر را قبول نکنم... به استاد، من اخلاص و ارادت دارم و اگر ایشان دستور بدهند که من کاتبی کنم مخالفت نمی‌کنم و بادید باز می‌پذیرم...»^۲

۱. دانشنامه هزاره، ج ۱، مدخل افشار.

۲. سخنرانی استاد زاهدی.

شهید مزاری (ره) یکی از فرماندهان بزرگ جنگ علیه استکبار به شمار می‌رفت، فرمان‌های زیادی هم برای فرماندهان زیردست جهت دفاع همه جانبه (جان و مال و ناموس) مردم، صادر کرد که اوج این گونه دستور برای دفاع و مقاومت را در غرب کابل انجام داد. یا به عنوان نمونه در آنجا که شهید مزاری (ره) از همه مردم می‌خواهد که برای دفاع از هویت خویش به دفاع بپاخیزند، این گونه می‌فرماید: این رسالت همه برادران به-خصوص آنهایی که در خارج زندگی می‌کنند است که از هویت مردم خود دفاع کنند و تبلیغات کنند.^۱ نمونه دیگر آن دستور رهبر شهید به برخی از زبده‌ترین نیروهای نظامی خود برای مقابله با پیشروی‌های گروه طالبان در شهر غزنی فرستادن.^۲

رهبر شهید، همواره؛ پدری دلسوز و مهربان بود که خود را خادم ملت خویش می‌پنداشت و از هیچ امری برای خدمت به ملیت‌های ستمدیده دریغ نمی‌کرد، وی به مردم مظلوم و عدالتخواه، امید و انگیزه می‌بخشید و آن‌ها را مورد تشویق قرار می‌دادند به‌ویژه قشر جوان را که به تحصیل و رسیدن به کمال راهنمایی می‌کرد و حتی برای آن‌ها در حد توان تلاش می‌کرد تا بتواند بورسیه تحصیلی در خارج از کشور را تهیه نماید. در فیلم‌هایی که در فضاهای اینترنتی گهگاهی پخش می‌شود به وضوح دیده می‌شود که رهبر شهید به جوانان ورزشکار هدایایی را جهت تشویق و ایجاد انگیزه به آنان اعطا می‌کرد.

شهید مزاری (ره) هیچ گاه بدون بررسی دقیق شرایط و امکانات دست به عملی نمی‌زدند و همواره با مشاوران و فرماندهان جنگی و نیز، با مردم عادی جلسه مشورتی برگزار می‌کردند تا در رابطه با تغییر و تحولات موجود به نتیجه واحد رسیده و اقدامات لازم را به انجام رساند. به عنوان مثال در سال ۱۳۷۲ وقتی محمود میستیری نماینده سازمان ملل در امور افغانستان، به کابل آمد خواهان دیدار با شهید مزاری (ره) شد، از هر قشری که در اطرافش بود، برای مشورت دعوت کرد. شهید مزاری (ره) علاوه بر مشورت در رهبری خود افراد را در رده‌های مختلف به هم ارتباط می‌داد و از هرگونه دخالت فردی در امور تشکیلاتی اجتناب می‌کرد.^۳

۷. ظهور طالبان و شهادت مزاری

پس از ظهور طالبان و رشد سریع آن‌که با تصرف مناطق جنوبی و رسیدن به کابل ادامه یافت؛ درگیری نیروهای ربانی و احمدشاه مسعود و متحدانش، با حزب وحدت اسلامی شدت یافت. شهید مزاری برای ایجاد درگیری بین این نیروها و طالبان، و نیز به دلیل خوش‌بینی به طالبان - که افکار واقعی خود را تا آن زمان آشکار نکرده بود - تصمیم گرفت موافقت‌نامه‌ای با این گروه امضا کند.^۴ براساس این توافق، حزب وحدت باید مواضع خط مقدم خود را به طالبان واگذار می‌کرد و نیروهای این گروه، به عنوان نیروی حائل بین مواضع حزب وحدت

۱. رضا ضیایی، چراغ راه، ناشر بنیاد رهبر شهید بابا مزاری نمایندگی اروپا، ۱۳۸۸، ص ۶۹.

۲. رضا ضیایی، چراغ راه، ص ۲۹.

۳. عزیز رویش، بگذار نفس بکشم، پیشین، ص ۱۶۰.

۴. موسوی، هزاره‌های افغانستان، ۱۳۸۷ش، ص ۲۵۹-۲۶۰.

در غرب کابل و نیروهای مسعود مستقر می‌شدند.^۱ شهید مزاری به توافق عمل کرد، اما طالبان با ورود به کابل، به این توافق، پشت پا زد و در پی خلع سلاح کامل نیروهای حزب وحدت و تصرف همه مناطق تحت کنترل آنان برآمد.^۲

۸. شهادت؛ یکی از آرزوهای رهبر شهید، بود

در مدتی که وضعیت کابل هرروز بحرانی‌تر شده می‌رفت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و قومندانان-ها تصویب کرده بودند که باید رهبر شهید استاد مزاری محل اقامت خویش را تغییر داده و به نقطه امن در خارج کابل نقل مکان کند و امور کابل را جمعی از مسئولین و قومندانان-ها اداره نمایند، اما پاسخ استاد در برابر این تصویب این بود که:

«من تا آخرین لحظه در کنار مردم مظلوم غرب کابل خواهم بود و در آخر سرنوشتم یا اسارت است یا شهادت.»

رهبر شهید واقعاً هم به این عهد و پیمان خویش وفا کرد و تا آخرین لحظه در کنار مردم باقی ماند، اما پس از آنکه منطقه غرب کابل در محاصره شدید نیروهای متجاوز و کینه‌توز قرار گرفت بازهم استاد تا آخرین نفس، مقاومت مردم را رهبری کرد. او در مقابل قوای طالبان تا آخرین تیر خود نبرد بی‌امان را ادامه داد، اما بالاخره به تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۱ توسط گروه طالبان رهبر حزب وحدت و برخی از یاران نزدیکش را دستگیر کرده و می‌خواست به قندهار بفرستند. در یک حادثه ساختگی و از قبل طراحی شده با شماری از یاران وفادارش و فرماندهان روزهای سخت، همچون شهید ابوذری غزنوی، حجت الاسلام و المسلمین شهید خادم حسین اخلاصی، ابراهیمی بهسودی، سید علی علوی مزاری، جان محمد ترکمنی، و... توسط طالبان، به شهادت رسیدند.^۳ شهید مزاری در ۲۲ اسفند (حوت) ۱۳۷۳ در بین راه و در هلی کوپتر، همراه یارانش توسط طالبان شهید شد.^۴ به طرز فجیع و مظلومانه و با دست و پای بسته به فیض بزرگ شهادت نائل آمدند.

۹. پس از شهادت

پیکر شهید مزاری به مزارشریف انتقال یافت و در آنجا به خاک سپرده شد. پیکر رهبر شهید از غزنی، بر دوش هزاران نفر و به صورت پیاده، در سرمای کوهستان، با طی مسافت صدها کیلومتر تشییع شد.^۵ مقبره‌ای برای شهید مزاری در نزدیکی زیارت گاه سخی در مزارشریف بنا گردید. اما متأسفانه، در تابستان ۱۳۷۷ طالبان، مقبره او را منفجر کرد.^۶

۱. همان.

۲. همان.

۳. بصیراحمد، دولت آبادی، هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، ص ۵۰۲.

۴. همان.

۵. ویژه‌نامه شاهد یاران، ۱۳۸۹.

۶. همان.

مزاری پس از شهادت به نماد مظلومیت، مقاومت و مبارزه هزاره‌ها تبدیل شده و موج نیرومندی از احساسات مردم را برانگیخت. سروده‌های بسیاری در رثای او سروده شد. برخی، این سروده‌ها را از جهت حجم و کیفیت، در نوع خود کم‌نظیر و حتی بی‌سابقه دانسته و ادعا کرده‌اند که «در تاریخ معاصر و حتی شاید گذشته افغانستان، در سوگ هیچ شخصیتی، این اندازه شعر سروده نشده است»^۱ شعرهایی که درباره شهید مزاری سروده شده، اضافه بر ستایش او، شعر مقاومت و سخن گفتن از تبعیض‌ها، ناروایی‌ها و همچنین یادآوری رنج‌های هزاره‌ها بوده است.

رهبر شهید، لقب شهید وحدت ملی را در ۲۱ اسفند (حوت) ۱۳۹۴، توسط دکتر محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان، دریافت کرد. رئیس‌جمهور طی حکمی رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری را در فرمان رسمی، ملقب به «شهید وحدت ملی افغانستان» کرد و روز ۲۲ اسفند به نام وی در تقویم رسمی افغانستان درج گردید.^۲ هر سال در این روز، ارگ مراسم تجلیل از شخصیت بزرگ مزاری برگزار می‌گردد.

منابع

- بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، قم: انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۵.
- بنیاد شهید و امور ایثارگران، ش ۵۹، تهران: ویژه‌نامه شاهد یاران، ۱۳۸۹.
- بهمنی قاجار، محمدعلی؛ جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۲.
- جمعی از نویسندگان، سرپرست: حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در افغانستان، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- جمعی از نویسندگان؛ افغانستان (مجموعه مقالات)؛ مترجم: ارباب شیرانی، سعید؛ اعلم، هوشنگ؛ تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- جمعی از نویسندگان؛ زندگی‌نامه رهبر شهید استاد مزاری، قم: نشریه سراج، مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، ۱۳۷۴.
- دولت‌آبادی، بصیر احمد؛ شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، تهران: انتشارات عرفان، ۱۳۸۲.
- دولت‌آبادی، بصیر احمد؛ قصه هجران، «تفکر و عملکرد سیاسی استاد شهید»، قم: ۱۳۷۴.
- دولت‌آبادی، بصیر احمد؛ هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۵.
- مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، زندگینامه شهید مزاری و یارانش، قم: مرکز نویسندگان، ۱۳۷۴.
- سایت روزنامه افغانستان، نشر: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳ ش، بازدید: ۱۳۹۷/۱۱/۴.

۱. دانشنامه ادب فارسی، ج ۳، ص ۹۴۰.

۲. سایت روزنامه افغانستان ما، «شهید وحدت ملی؛ آدرسی برای تحقق عدالت اجتماعی»